

بررسی ماهیت پول و مسائل مربوط به آن

یعقوب محمودیان^۱

^۱عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور

نویسنده مسئول:

یعقوب محمودیان

چکیده:

در نظام اسلامی، نحوه بکارگیری پول و سیاست‌های مرتبط با آن، بستگی به احکامی دارد که فقیه بر آن مترتب کرده است. بنابراین اگر ماهیت و ویژگی‌های پول به طور دقیق معلوم نشود، ممکن است احکام لازم مترتب بر آن به نحو صحیح، معلوم و مشخص نگردد. پول یکی از پدیده‌های پیچیده اقتصادی است و بسیار ضروری است تا به عنوان یک موضوع فقهی و اقتصادی به نحو دقیق مورد بررسی قرار گیرد. هدف از این مقاله بررسی ماهیت پول و مسائل مبتلا به آن مانند جبران کاهش ارزش پول و مقدار بهینه پول می‌باشد. نتایج حاصل از این تحقیق می‌تواند در تحقیقات آتی مربوط به مسائل پولی و بانکی مورد استفاده قرار گیرد و راه‌گشا باشد.

کلمات کلیدی: پول، جبران کاهش ارزش پول، مثلی و قیمی، مطلوبیت نهایی

۱. مقدمه

تاریخ پر رمز و راز پول، از این پدیده بشری ماهیتی ساخته که در عین سادگی بسیار پیچیده و مبهم است. پیدایش انواع گوناگون پول‌ها، بویژه پول‌های کاغذی و بانکی، با ماهیت‌های متنوع، و تحت تأثیر بودن ارزش مبادله‌ای آن در برابر تغییرات متغیرهای اقتصاد از یک سو، و در مقابل تغییرات سیاست‌های پولی و ارزی از سوی دیگر، علاوه بر اقتصاددانان، حقوق‌دانان، فقیهان را نیز در شناخت پول و تبیین احکام آن با مشکل اساسی مواجه کرده است.

در نظام اسلامی، نحوه بکارگیری پول و سیاست‌های مرتبط با آن، بستگی به احکامی دارد که فقیه بر آن مترتب کرده است. بنابراین اگر ماهیت و ویژگی‌های پول به طور دقیق معلوم نشود، ممکن است احکام لازم مترتب بر آن به نحو صحیح، معلوم و مشخص نگردد و در پی آن، سیاست‌گذاران پولی و بانکی دستشان در ارتباط با اتخاذ سیاست‌های مفید پولی بسته باشد، و یا بر عکس چنان با دست باز عمل کنند که مغایر با احکام شرع بوده مفسد اقتصادی هم در پی داشته باشد (یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۲).

از طرفی حرمت ربا (که یکی از ضوابط عقد قرض را شکل می‌دهد) اهمیت و اثرگذاری زیادی در اقتصاد اسلامی داشته و این خود ضرورت پرداختن عمیق‌تر به این مسئله را توجیه می‌سازد. در واقع، به جرأت می‌توان گفت که اصلی‌ترین چالش نظام بانکداری رایج مثله ربا بوده و لذا یکی از بنیان‌های تشکیل دانش بانکداری اسلامی و تأسیس بانک‌های اسلامی، ممنوعیت بهره بانکی می‌باشد.

امروزه خیلی از مسایل وجود دارد که فقه باید تکلیف آنها را معلوم کند، ولی معلوم نکرده است. فقه توانایی دارد... مثل قضیه پول: اصلاً «پول» چیست؟... باید تکلیف آن روشن شود... باید برای این کارها مبنا درست کرد... (مقام معظم رهبری، مدرسه فیضیه قم: آذر ماه ۱۳۷۴)

پول یکی از پدیده‌های پیچیده اقتصادی است و بسیار ضروری است تا به عنوان یک موضوع فقهی و اقتصادی به نحو دقیق مورد بررسی قرار گیرد. اگر نظام بانکی ما بخواهد در ارتباط با پول، هم از نظر شرعی و هم از نظر کارایی، صحیح عمل کند، باید سه کار اساسی مترتب بر هم، به صورت طولی و به طور دقیق انجام پذیرد:

۱. شناخت دقیق ماهیت و ویژگی‌های پول؛
۲. معلوم و مشخص شدن احکام فقهی آن؛
۳. بکارگیری و اتخاذ سیاست‌های پولی متناسب با آن ماهیت و ویژگی‌های شناخته شده و احکام فقهی مترتب بر آن (یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۲).

۲. ماهیت پول

هنگامی که از چیستی پول می‌پرسیم، مقصود ما چیستی و ماهیت چیزی است که هم‌اکنون وظایف پول را انجام می‌دهد. به عبارت دیگر، از ماهیت مصداق پول می‌پرسیم و از آنجا که تصور کامل و جامعی از حقیقت این وجود خارجی که هم‌اکنون پول است نداریم، لزوم تحلیل درباره ماهیت آن آشکار می‌شود؛ البته تا هنگامی که پول به شکل سکه‌های طلا و نقره در جریان بود، ماهیت فلزی آن بر ای همگان قابل تشخیص بود و سکه‌شناس و صراف می‌توانست مقدار عیار طلا و نقره سکه‌ها را تشخیص دهد اما در تاریخ تکاملی پول به دوره‌ای می‌رسیم که دولت‌ها به علت تأمین هزینه‌های نظامی و تأمین مالی کسر بودجه، راحت‌ترین راه برای کسب درآمد را در استفاده از انتشار پول اضافی به صورت اسکناس بدون تضمین پرداخت طلا و نقره آن دیدند (فریدمن، ۱۳۷۵، ص ۲۹). آن‌ها به تدریج فهمیدند به علت ویژگی خاص پول می‌توانند قابلیت تبدیل را کاهش داده و سرانجام قطع کنند و هیچ مشکلی در امر پولی پیش نیاید. این امر به این امر انجامید که اسکناس تا پیش از این، فقط رسید طلا و نقره بود و در حقیقت رسید پول بود خود به‌طور مستقل پول شود و عرف نگرش استقلالی به آن داشته باشد. این امر باعث ابهام در حقیقت و چیستی پول کنونی شده و پرسش‌های متعددی را در برابر فقیهان قرار داده است که جبران کاهش ارزش پول، حق انتشار پول و پولی کردن کسری بودجه از جمله این پرسش‌ها می‌باشد (توسلی، ۱۳۹۱: ۱۰۸).

در مطالعه‌های اقتصاد اسلامی برخی از محققان عنوان داشته‌اند که هر چیزی که به‌طور مستقیم، رفع‌کننده یکی از نیازهای مصرفی شناخته‌شده انسان و دارای ویژگی کمیایی نسبی باشد، کالای حقیقی است. فقیهان پول اعتباری را مال و حامل ارزش تلقی می‌کنند اما عنوان کالا به آن اطلاق نمی‌شود. پول ارزش مبادله‌ای محض اشیاء و قدرت خرید کل است؛ از این‌رو یک مال اعتباری است؛ در حالی که سرمایه مال حقیقی است که در پدید ساختن کالاها و خدمات نقش مستقیم دارد. بنابراین پول و سرمایه در ماهیت متفاوت هستند (نظری و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۴ و ۲۵).

داودی برای پول چهار تعریف ارائه می‌دهد:

۱. پول چیزی است که بیانگر مالیت مال و ویژگی‌های شخصی آن از نظر عرف لغو شده باشد.
۲. پول عین مالیت مال و مجرد از هرگونه جنبه‌های خصوصی و شخصی اموال است.
۳. پول چیزی است که بیانگر و حافظ ارزش مبادله‌ای خالص باشد.
۴. پول چیزی است که ارزش مصرفی آن در ارزش مبادله‌ای آن است. (داودی و صمصامی، ۱۳۸۷: ۲۱).

توسلی برای پول رایج فعلی ۶ ویژگی به شرح ذیل بیان نموده است: ۱. پول، ارزش اولیه خودش را با جعل قانون به‌دست آورده است نه از کالابودن. ۲. این پول ماهیت فیزیکی ندارد، ماهیت اعتباری دارد. ۳. هم ذات این مال اعتباری است و هم مالیت اولیه آن. به این ترتیب قانون با قرارداد و اعتبار مال جدیدی خلق کرده است که ارزشی برابر با ارزش سکه طلا دارد اما سکه طلا نیست؛ از این‌رو عنوان این پول را «مال اعتباری» در نظر گرفتیم. ۴. آنگاه برای انتشار خارجی این پول، قانون حجم مورد نیاز آن را برای گردش اقتصاد و پوشش معامله‌ها محاسبه کرده و برای راحتی مردم در قالب اسکناس‌هایی با ارزش‌های اسمی متفاوت مکتوب کرده یا اینکه می‌تواند در حساب‌های بانکی ثبت و به‌صورت دیجیتالی ذخیره کند. ۵. پس از اینکه این مال اعتباری با انتشار حضور خارجی پیدا کرد، ارزش ثانویه‌ای در برابر تولید ملی پیدا کرده و مانند تمام اموال دیگر ارزش مبادله‌ای‌اش در اثر کمیایی یا پربایی تغییر می‌کند. ۶. ارزش این پول هیچ ارتباطی با طلا ندارد؛ زیرا مال جدیدی است که مخلوق قانون است. پشتوانه ارزش آن تولید ملی، اعتماد مردم، پایداری قدرت و حاکمیت سیاسی و وفاداری دولت به حفظ ارزش پول براساس معیار است (توسلی، ۱۳۹۱: ۱۲۲ و ۱۲۳).

توتونچیان پول را یک کالای عمومی می‌داند (توتونچیان، ۱۳۷۹: ۸۸) و عنوان می‌کند پول از دیدگاه اقتصاددانان غربی یک کالای خصوصی است. علت تلقی کردن پول به عنوان کالای خصوصی به دو دلیل است: الف) چون امکان حبس پول وجود دارد پس سرعت گردش آن نیز می‌تواند صفر باشد. ب) دلیل دوم آن قیمت پول است. به همین دلیل برای پول بازار و به موازات آن نرخ بهره و به تبع آن تجویز سفته‌بازی برای آن را قائل هستند. وی باور دارد یکی از ویژگی‌های پول اسلامی؛ یعنی پولی که سفته‌بازی و رباخواری در مورد آن صورت نمی‌گیرد، این است که مانند بقیه کالاهای عمومی (غیرمحض) قابلیت تقسیم به اجزاء را ندارد. این قدرت خرید پول است که قابلیت تقسیم ندارد نه جنبه فیزیکی آن (همان: ۱۰۸).

اقتصاددانان سیستم سرمایه‌داری سعی کرده‌اند که با درست کردن بازار پولی برای پول و تجویز سفته بازی، آنرا مصنوعاً از جرگه کالاهای عمومی (غیر محض) خارج کرده و در زمره کالای خصوصی قلمداد کنند. اقتصاددانان غربی بخوبی می‌دانند که اگر قرار است با پول سفته‌بازی صورت نگیرد، پول از رده و مرتبه کالاها پایین‌تر قرار گرفته و نباید به عنوان وسیله مبادله به آن بهره تعلق بگیرد. ولی با دادن امتیاز مصنوعی به عنوان بهره و فراهم شدن زمینه و تجویز سفته‌بازی با آن، سعی کرده‌اند که پول را در ردیف و مرتبه کالاها قرار دهند. بنابراین پول از نظر ایشان و در تحلیل‌های اقتصادی یک کالای خصوصی محسوب می‌شود (توتونچیان، ۱۳۷۹: ۹۲).

پول خدماتی به اقتصاد هر جامعه ارائه می‌دهد و پدیده‌ای است که وجود دارد و مورد طلب همه انسان‌ها قرار می‌گیرد و در این جهت هزینه تولید (نشر مصداق‌های) آن به‌وسیله اموال عمومی پرداخت می‌شود اما با این حال می‌توان آن را کالای عمومی تلقی کرد؟ به‌نظر می‌رسد قبول این نکته امکانپذیر نیست چرا که پول اصلاً کالا نیست و ویژگی‌های کالا را ندارد. تولید کالای عمومی تولید ناخالص ملی و ثروت ملی را افزایش می‌دهد. کالای عمومی مصرف و مستهلک می‌شود. همچنین پول با تعریف کالای عمومی «کالایی است که مصرف هر فرد باعث کاهش مصرف فرد یا افراد دیگر نمی‌شود» به‌طور کامل متفاوت است چون پول؛ اولاً، مصرف نمی‌شود؛ ثانیاً، پول اصلاً کالا نیست که خصوصی

باشد یا عمومی. پولی که در اختیار یک فرد است نمی‌تواند همزمان به‌وسیله افراد فراوانی غیر از یک نفر هزینه شود (ابوالحسنی و دیگران، ۱۳۹۱: ۹۴).

عیوضلو (۱۳۸۷) تلقی پول به‌عنوان کالای عمومی را به‌وسیله توتونچیان، عاملی برای بازگذاشتن دست دولت، بانک مرکزی و نظام بانکی وابسته به آن‌ها می‌داند و آنها با خلق پول یا کاهش ارزش آن از مردم و واحدهای اقتصادی مالیات مخفی دریافت می‌کنند. وی باور دارد به جای تأکید بر اینکه پول کالای عمومی می‌باشد، شایسته است بگوییم پول کالای مشترک است. تفاوت کالای مشترک با کالای عمومی در آن است که کالای عمومی را دولت تولید می‌کند اما کالای مشترک را تمام عنصرهای مؤثر در جامعه (مردم و دولت) تولید می‌کنند (عیوضلو، ۱۳۸۷: ۴۴).

در پاسخ به اینکه پول کالای مشترک هست یا نیست؟ باید گفت که اولاً، چرا باید بپذیریم پول کالا است و بعد برای نفی ویژگی‌های کالای خصوصی برای پول در صدد اثبات آن برآییم که پول ویژگی کالای خصوصی را ندارد و بعد به بحث «پول کالای عمومی یا مشترک است» بپردازیم؟ ثانیاً، چرا برای اینکه عنوان کنیم پول کالای عمومی یا مشترک هست یا نه، اول به این موضوع نمی‌پردازیم که پول اصلاً کالا است؟ که بعد بگوییم کدام نوع کالا است؟ ما با این نوع مجادله‌های علمی در زمین اقتصاددانان غربی بازی می‌کنیم. مهم نیست پول اگر کالای مشترک باشد به‌وسیله دولت تولید شود یا دولت و مردم. مشکل انتشار و خلق پول اثرهای بعدی آن است. تورم حاصله از آن، انتقال ثروت را به ثروتمندان در پی خواهد داشت، چه این انتشار و خلق به‌وسیله دولت یا دولت و مردم محقق بشود؛ سخن این است که پول در اصل کالا نیست (ابوالحسنی و دیگران، ۱۳۹۱: ۹۵).

اگر پول مطلوبیت دارد، این مطلوبیت مشتق از مطلوبیت کالاها و خدماتی است که می‌تواند مورد مبادله با آن قرار گیرد. اگر پول بتواند خود کالا محسوب شود با نوشتن یک ترازنامه ساختگی و بی‌اساس برای چنین کشوری و جمع زدن دو ستون دارایی‌ها و بدهی‌ها می‌توان دارایی این کشور را دو برابر آنچه واقعاً هست نشان داد (توتونچیان، ۱۳۷۹: ۹۷).

پول ارزش مبادله‌ای محض اشیاء و وسیله انتقال ارزش خدمت، کالا، دارایی و سرمایه است. پول استعداد و توانایی انتقال هر کدام از این موارد را به‌صورت اجاره، امانت، قرض یا مالکیت را از فردی به فرد دیگر داراست اما هیچکدام از آنها نیست. پول وسیله مبادله کالا و دارایی است و پول این اعتبار را دارد که با کالا یا دارایی معاوضه شود و به‌طور اعتباری جایگزین ذخیره ارزش آنها قرار گیرد. انتقال ارزش به پول و از پول به کالا، دارایی و سرمایه اعتباری است و عینیت خارجی ندارد. به همین علت پول سرمایه نیست؛ همانطور که دارایی هم نیست بلکه میزان ارزش کالا، دارایی یا سرمایه که با واسطه انتقال است و این وظیفه پول می‌باشد. پول را ایستگاه دوطرفه انتقال ارزش می‌توان نامید (ابوالحسنی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۰). شاید آن را بتوان پس‌انداز دانست و توقف بیش از معمول پول یکی از انواع کنز است. کنز از نظر اقتصادی کاری منفی تلقی می‌شود. کار مولد واقعی از دید اقتصاد وارد کردن این پس‌اندازها در فرایند تولید بر حسب سرمایه، زمین یا نیروی کار است. این عمل باید پاداش خود را نیز داشته باشد (قحف، ۱۳۷۶، ص ۸۵) و آن درآمد حاصل از ورود پول به فعالیت واقعی اقتصاد است. مرتبط نکردن پول به فرایند سرمایه‌گذاری - پس‌انداز به‌عنوان یک گناه و از نظر اقتصادی یک عمل بد تلقی می‌شود (همان، ص ۹۰). پول آن چیزی است که بیانگر حافظ ارزش مبادله‌ای خالص باشد. پول آن چیزی است که ارزش مصرفی آن در ارزش مبادله‌ای آن است (داودی و دیگران، ۱۳۷۳: ۳۲۵).

در هر دو سیستم سرمایه داری و اسلامی، پول دارای دو وظیفه مشترک است؛ الف) وسیله مبادله بودن و ب) واحد محاسباتی بودن اما در مورد وظیفه سوم پول یعنی ذخیره ارزش بودن، اسلام و سرمایه‌داری نمی‌توانند فصل مشترکی داشته باشند (توتونچیان، ۱۳۷۹: ۹۹). وقتی قصد فروش خودرویی و خرید کالای دیگری داریم، پول دریافتی از فروش خودرو ذخیره ارزش نمی‌کند بلکه سند و مدرکی است که ذخیره ارزش خودروی فروخته شده به چه میزان است. ذخیره ارزش فرایندی دارد که با انجام کار، به‌طور مثال ساخت یک واحد مسکونی متناسب با پیشرفت آن ارزش افزوده یا ذخیره ارزش آن فراوان می‌شود. برای پول چنین فرایندی وجود ندارد؛ بنابراین پول ذخیره ارزش نمی‌کند بلکه تنها انتقال ارزش می‌کند (ابوالحسنی و دیگران، ۱۳۹۱: ۹۱).

عدم تناسب بین تلاش لازم برای دستیابی به پول کاغذی و تلاش لازم برای دستیابی به کالاهای واقعی، منشأ تورم است. و این نکته- ایست که از نظر غالب اقتصاددانان غربی مخفی مانده است. ما پول کاغذی می‌خواهیم که برای دستیابی به آن مطمئن باشیم تلاش واقعی صورت می‌گیرد. در حالی که در وام ربوی این اطمینان وجود ندارد. مضافاً اینکه بخش اعظمی از حجم پول‌های کاغذی برای سفته‌بازی روانه بازار پولی می‌شود (توتونچیان، ۱۳۷۹: ۱۰۳). شرط لازم و کافی برای سفته‌بازی وجود بهره است یعنی یک رابطه دو طرفه یک به یک بین بهره و سفته‌بازی وجود دارد (همان: ۱۰۴). پول در اقتصاد اسلامی سرمایه بالقوه است که به محض ترکیب حقوقی با یکی از عوامل تولید به سرمایه بالفعل تبدیل می‌شود و از این جهت است که اسلام برای آن بازدهی به نام "سود" قائل است و الا برای سرمایه بالقوه هیچگونه بازدهی قائل نیست (همان: ۱۱۰).

۳. علت استفاده از پول

مقالات آغازین بامول (۱۹۵۲) و توبین (۱۹۵۶) از یک مدل نظری «موجودی انبار»^۱ برای تشریح اینکه چرا افراد به جای نگهداری دارایی‌های دارای بهره، پول نگهداری می‌کنند استفاده نمودند. در این مدل‌ها پول تنها ابزار پرداخت است، و هر بار خرید و فروش دارایی‌های دارای بهره مستلزم هزینه‌های مبادلاتی است. فیگ و پارکین (۱۹۷۱)، نیهانس (۱۹۷۵)، و پرلمان (۱۹۷۱) نیز موجودی انبار کالاها را به مباحث بامول و توبین افزودند. ایشان راجع به مقدار بهینه پول در یک چارچوب نیمه‌صوری^۲ تعادل عمومی بحث نمودند، بدین معنا که تفسیرهای تعادل عمومی مبتنی بر شرایط مرتبه اول تعادل مصرف‌کننده را ارائه داده‌اند، اما اثبات ننموده‌اند که تعادل وجود دارد. مطالعه فیگ و پارکین و همچنین کار پرلمان مناقشاتی در پی داشته است.

در مدل رفتار مصرف‌کننده فالی و هلوپگ (۱۹۷۵) که دارای ارتباط بسیار نزدیکی با مدل بیولی (۱۹۸۰) است، پول صرفاً برای بیمه شخصی مورد نیاز است. مصرف‌کنندگان دارای عمر ابدی هستند و ارزش انتظاری جریان دائمی مطلوبیت تنزیل‌شده خویش را حداکثر می‌سازند. مطلوبیت در هر دوره بستگی به مصرف و استراحت دارد. مصرف‌کنندگان در بین اشتغال و بیکاری غیرارادی در نوسان هستند. ایشان از پول برای جبران نوسانات درآمدی خویش بهره می‌گیرند. این مدل یک مدل تعادل بخشی با یک مصرف‌کننده واحد است. فالی و هلوپگ نشان دادند که توزیع احتمال دارایی‌های نقدی به سمت یک توزیع مانای بلندمدت میل می‌کند (حسینی، ۱۳۹۲: ۵۵).

۴. ثابت بودن مطلوبیت نهایی پول (فرضیه درآمد دائمی)

مقصود از «فرضیه درآمد دائمی»، این فرض است که «مطلوبیت نهایی پول برای هر مصرف‌کننده ثابت است».^۳ این فرض در واقع بیانی افراطی از فرضیه فریدمن (۱۹۵۷) است. در اینجا مصرف‌کننده خاصی در نظر گرفته می‌شود که تقریباً نگرش ثابتی به ارزش پول برای خودش دارد. وقتی که این مصرف‌کننده یک کالا می‌خرد، تا جایی برای مصرف یک کالا پول خرج می‌کند که مطلوبیت حاصل از مقدار کالای خریداری‌شده توسط یک دلار اضافی، برابر مطلوبیت ثابت یک دلار پول شود. از آنجا که این مصرف‌کننده مطلوبیت پول خویش را ثابت نگه می‌دارد مخارج متوسط بلندمدت در هر دوره برابر درآمد متوسط بلندمدت وی می‌شود. بدین ترتیب هدف وی از بکارگیری پول مقابله با نوسانات کوتاه‌مدت در مخارج خالصش می‌باشد (بیولی، ۱۹۷۹).

می‌توان چنین تصور نمود که فرضیه درآمد دائمی صرفاً در یک افق کوتاه‌مدت و هنگامی که انتظارات مصرف‌کننده درباره آینده نسبتاً پایدار است مناسب است. همچنین مصرف‌کننده بایستی زمان لازم برای انباشت مانده‌های پولی کافی را داشته باشد. این فرضیه در مقاله بیولی (۱۹۷۷) بطور دقیق مورد دفاع قرار گرفته است. بیولی (۱۹۷۹) اذعان می‌کند که ثابت ماندن مطلوبیت نهایی پول یک ایده‌آل‌سازی است. اما در عین حال هر مصرف‌کننده‌ای در تلاش جهت کنترل و اداره امور مالی خویش، بصورت مستمر گرچه به آرامی، مطلوبیت نهایی پول

1- Inventory-theoretic model

2- Semiformal

۳. متناظر با هر برنامه بهینه‌ای، یک تابع مطلوبیت نهایی پول وجود دارد که در واقع همان ضرایب لاگرانژ هستند. بیولی (۱۹۸۷) ثابت می‌کند که یک مصرف‌کننده در صورتی که دارای نرخ خالص رجحان زمانی کوچکی باشد آنگاه از فرضیه درآمد دائمی به صورت تقریبی تبعیت می‌کند یعنی مطلوبیت نهایی پول وی تقریباً ثابت می‌ماند.

خویش را تعدیل می‌نماید. این «آرامی» فرآیند تعدیل است که واجد اهمیت است. شرط بسیار مهم جهت تحقق ثابت ماندن مطلوبیت نهایی پول (بصورت تقریبی) و نتیجتاً تحقق فرضیه درآمد دائمی این است که نرخ رجحان زمانی مصرف‌کننده به اندازه کافی کوچک باشد. بیولی (۱۹۸۷) این مسئله بسیار اساسی را اثبات نموده است.

فرضیه درآمد دائمی را بایستی در قالب تجارب شخصی درک نمود. هنگامی که فردی به خرید می‌رود، معمولاً هزینه خریدهای ممکن را با تصویری که از ارزش پول دارد مقایسه می‌کند و نه با مطلوبیت گزینه‌های جایگزینی که می‌تواند خریداری نماید. ارزش‌گذاری فرد از پول معمولاً به کندی تغییر می‌کند، گرچه ممکن است در طول تمام مدت زندگی خویش به موازات ثروتمند شدن و یا فقیر شدن تغییرات زیادی نماید. ارزش پول برای افراد غیرمستقیم است، و از مطلوبیت چیزهای دیگری که می‌توانند اکنون یا در آینده با پول بخرند مشتق می‌شود. اغلب اوقات ارزش پول برای افراد نسبت به خریدهایی که انجام می‌دهند غیرحساس است زیرا هزینه چیزهایی که در هر زمان می‌خرند نسبت به قدرت خرید بلندمدت آنها اندک است. روشن است که ارزش پول می‌تواند نسبت به خریدهای اساسی از قبیل خرید خانه ممکن است حساس باشد (بیولی، ۲۰۰۷: ۲۸۸).

بیولی (۱۹۷۷) نشان داده است که اگر مصرف‌کننده مطلوبیت نهایی پول را ثابت نگه دارد، آنگاه مخارج متوسط بلندمدت برابر درآمد متوسط بلندمدت می‌شود. همچنین اگر افق زمانی متناهی T به اندازه کافی طولانی باشد، مصرف و مانده‌های پولی بهینه مصرف‌کننده نزدیک به برنامه مصرفی و مانده‌های حدی خواهد بود. بعلاوه، اگر دوره فعلی t آنقدر طولانی باشد که مصرف‌کننده زمان کافی برای انباشت مانده‌های پولی زیادی داشته باشد، آنگاه مخارج هر دوره نزدیک به سطح مخارج مرتبط با مطلوبیت نهایی ثابت پول خواهد بود که این سطح، مخارج انتظاری را با درآمد انتظاری هر دوره برابر می‌سازد. یعنی اگر افق زمانی، T ، و دوره زمانی، t ، به اندازه کافی بزرگ باشند، آنگاه مصرف‌کننده تقریباً به طور کامل خود را بیمه خواهد نمود. از آنجا که فرضیه درآمد دائمی صرفاً رفتار مجانبی را توصیف می‌کند، فقط به صورت تقریبی می‌تواند صحیح باشد. نباید انتظار داشته باشیم که مصرف‌کنندگان نوعی همواره بتوانند خود را کاملاً بیمه شخصی نمایند، چرا که مدل‌هایی که در آن مصرف‌کنندگان به بیمه شخصی کامل دست می‌یابند دارای افق نامحدود است، و در چنین مدل‌هایی بیمه شخصی کامل ممکن است مستلزم مانده‌های پولی نامتناهی باشد (بیولی، ۲۰۰۷: ۲۹۳ و ۲۹۴).

۵. مثلی یا قیمی بودن پول

عنوان مثلی و قیمی، از عناوین بسیار مهم، در فقه و حقوق اسلامی می‌باشد. زیرا اندک برداشت متفاوتی از مفهوم آن دو عنوان، نسبت به واقعیت مفهوم آن‌ها، موجب تفاوت اساسی در تطبیق هر یک از آن دو بر اموالی همچون گندم، گوسفند، ماشین و... خواهد شد، و در نتیجه احکام مترتب بر هر یک در معاملات، با واقعیت آنچه که باید باشد، متفاوت گردیده پیامدهای غیر شرعی و نامناسب حقوقی و اقتصادی، در جامعه به دنبال خواهد داشت.

هم چنین پول و انواع مصادیق آن، در صورتی که مال محسوب گردند، در صورت مثلی بودن، احکام شرعی مترتب بر آن و کارکردهای اقتصادی آن، نسبت به فرض قیمی، تفاوت‌های زیادی را در پی خواهد داشت. بنابراین، تبیین و ضابطه‌مند کردن هر یک از آن دو عنوان ضرورت دارد. معنا و مفهوم مثلی و قیمی از ناحیه شرع بیان نشده است؛ بلکه این دو اصطلاح از طرف فقیهان در باب ضمان وارد فقه گردیده است. ضامن در موقع ادای حق ذی حق، اگر آن حق و مال، مثلی بود، باید مثل آن را بدهد، و اگر قیمی بود، قیمت آن را پرداخت کند. اما مثلی و قیمی دو اصطلاح عرفی هستند؛ یعنی مالی را که عرف در هر زمان و مکانی مثلی یا قیمی بداند، همان ملاک قضاوت خواهد بود (یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۱۲).

اگرچه گاهی در بین فقیهان در تعریف کالای مثلی و قیمی اختلاف وجود دارد اما نظر غالب این است که کالای مثلی آن است که افراد و مصداق‌های آن از حیث صفت، آثار و قیمت مساوی باشند؛ به گونه‌ای که اگر افراد و موارد آن را با هم مقایسه و مخلوط کنیم تمیز و تفرید آن ممکن نباشد اما قیمی عکس آن است و افراد و مصداق‌های آن از حیث قیمت، صفت و آثار مساوی نباشند (موسایی، ۱۳۸۹: ۱۶۵ و ۱۶۶). حال پرسش این است که پول کالای قیمی است یا مثلی؟

برخی معتقدند که فقیهان، پول حقیقی (درهم و دینار) را مثلی می‌دانند و بین پول اعتباری و پول حقیقی از جهت پول بودن هیچ تفاوتی وجود ندارد. اگر بنا باشد قدرت خرید پول اعتباری، مقوم مثلیت آن باشد، این سخن در باره پول حقیقی نیز باید صحیح باشد؛ در حالی که هیچ یک از فقیهان چنین نگفته‌اند و این خود، دلیل بر آن است که در پول‌های اعتباری نیز قدرت خرید، مقوم مثلیت آن نیست (یوسفی، ۱۳۸۱: ۱۵۸). از نظر شهید صدر؛ پول‌های کاغذی مال مثلی است و مثل آن افزون بر کاغذ، هر آن چیزی است که قیمت حقیقی آن را مجسم و بیان می‌کند (توسلی، ۱۳۸۴: ۱۲۹). برخی دیگر از صاحب‌نظران معتقدند که پول‌های کاغذی، هم مثلی و هم قیمی هستند. افراد عرضی پول - چه تورم شدید وجود داشته یا نداشته باشد - مثلی هستند. چنان که اگر تورم، شدید نباشد و در طول زمان، ارزش پول کاهش چشم‌گیری نیابد، افراد عرضی و طولی پول، مثلی هستند؛ اما اگر ارزش پول در طول زمان به طور قابل توجهی کاهش یابد، آن گاه افراد طولی پول، قیمی، و افراد عرضی آن، مثلی به شمار می‌روند (یوسفی، ۱۳۸۱: ۱۷۸).

به همین ترتیب توسلی (۱۳۹۱) معتقد است؛ پول‌های کنونی هم از جهت «واحد محاسبه ارزش» بودن و هم از جهت وسیله مبادله بودن اعتباری هستند؛ پس مثلیت آن هم اعتباری است زیرا اجزای مثلی اعتباری دارد. یک اسکناس هزار ریالی یعنی کاغذی که دولت به سبب قانون هزار تا یک ریال را که ارزش آن براساس ارزش مقدار خاصی از مالی دیگر تعریف و اعتبارشده بر روی آن قرار داده است. این هزار ریال تمامشان از نظر قدرت خرید یکسان هستند. قوام و بقای مثلیت در اجزای این پول وابسته به حفظ اعتبار و عملکرد اعتبارکننده است. اگر برای پول افراد عرضی و طولی در نظر بگیریم. می‌توان گفت که افراد عرضی پول همه مثلی هستند و افراد طولی آن ممکن است بر اثر تغییر اعتبار اعتبارکننده یا عملکرد وی از مثلیت با افراد پیشین خارج شوند. اگر اعتبار یا عملکرد تغییر نکند افراد طولی هم مثلی باقی می‌مانند؛ البته شایان ذکر است که طولیت و عرضیت مقوم مثلیت پول نیستند اما از آنجا که تغییر مثلیت پول کنونی در طول زمان رخ می‌دهد، تغییر مثلیت با طولیت و عرضیت همراه شده است (توسلی، ۱۳۹۱: ۱۲۶).

این بحث در اصل درباره پول نمی‌تواند مطرح شود چرا که پول اصولاً دارایی یا کالا نیست. سابقه طرح قیمی یا مثلی بودن پول به نقدین بودن پول بر می‌گردد که آن زمان نقدین از مصداق‌های پول بوده است. این‌دو اگرچه از مصداق‌های پول بودند اما طلا و نقره کالا هستند. این نکته مهمی است که بین مصداق‌های پول و خود پول تفاوت قابل شوم. متأسفانه در بین بعضی از نظریه‌پردازان در تشخیص موضوع اختلال شده و حکم مصداق پول بر پول جاری شده است (ابوالحسنی و دیگران، ۱۳۹۱: ۹۵).

۶. جبران کاهش ارزش پول

مقصود از ارزش پول همان مالیت پول است. پول اعتباری ارزش استعمالی ندارد و ارزش مبادله‌ای دارد. ارزش مبادله‌ای از این جهت است که شی (پول) دارای ارزش مبادله‌ای را، می‌توان با کالاهای با ارزش معاوضه نمود. استاد مطهری درباره منشأ ارزش پول می‌گوید: «قابلیت پول برای اینکه بوسیله آن کسب اموال دیگر شود، صفتی است که موجب ارزش پول شده است. درست است که ارزش بالذات برای بدل است، ولی وجود همین استعداد تبدیل در پول، موجب ارزش پول است؛ یعنی صاحب پول از همین خاصیت پول منتفع می‌شود؛ همانطور که صاحب بذر از استعداد بذر منتفع می‌شود و استعداد و ارزش آن، ملاک مالیت پول و بذر است» (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۷۷).

ارزش مبادله‌ای پول دو نوع است: نخست، ارزش مبادله‌ای اسمی؛ دوم، ارزش مبادله‌ای حقیقی. ارزش مبادله‌ای حقیقی، ارزش پول با در نظر گرفتن قدرت خرید آن است. بنابراین منظور ما از کاهش ارزش پول، کم شدن قدرت خرید آن در طول زمان است (امینی و سماواتی، ۱۳۸۶: ۱۲۶).

از دیدگاه اسلام که عدالت اقتصادی، یکی از اصول مهم اقتصادی آن به شمار می‌رود، تورم شدید، امری ناپسند است و نظام اسلامی باید ریشه‌ها و عوامل آن را از بن بر کند؛ اما اگر چنین امکانی فراهم نشد، چه راهی را باید پیش گرفت؟ به یقین اصل موضوع «جبران کاهش ارزش پول» باید در دستور کار دستگاه فقه قرار گیرد. در این زمینه، تا کنون نظریات فقهی ذیل در حکم فقهی این موضوع مطرح است:

الف. برخی فقیهان جبران کاهش ارزش پول را به طور مطلق واجب و از مصادیق ربا نمی‌دانند؛

ب. برخی فقیهان جبران کاهش ارزش پول را به طور مطلق حرام و از مصادیق ربا می‌دانند؛

ج. تعدادی از نظریه‌ها بین موارد غصب و غیر غصب و ... تفصیل قائل شده‌اند؛

د. برخی فقیهان و صاحب‌نظران، مصالحه را راه چاره فقهی اعلام کرده‌اند؛

هـ. برخی دیگر مانند یوسفی (۱۳۸۱) به تناسب حالات گوناگون تورم، حکم‌های متفاوت داده و گفته‌اند:

۱. اگر تورم شدید باشد؛ به گونه‌ای که عرف عام و عاقلان در برابر آن در قرض و قراردادهای مدت‌دار، واکنش قابل ملاحظه‌ای از خود نشان دهند. جبران کاهش ارزش پول، لازم و واجب بوده، از مصادیق ربا به شمار نمی‌آید.
۲. اگر تورم خفیف باشد؛ به طوری که عرف عام و عاقلان در برابر آن در قرض و قراردادهای مدت‌دار هیچ‌گونه واکنش قابل ملاحظه‌ای از خود نشان ندهند، جبران کاهش ارزش پول جایز نبوده و از مصادیق ربا است.
۳. اگر تورم متوسط باشد؛ به صورتی که نوع واکنش عرف عام و عاقلان هنگام مواجهه با آن در قرض و سایر قراردادهای مدت‌دار قابل تشخیص نباشد. نیز جبران کاهش ارزش پول جایز نیست و مصالحه بین طرفین، طریق احتیاط است (یوسفی، ۱۳۸۱: ۱۵۴).

اگر نظریه «الف» یا «هـ» مورد قبول همه فقیهان قرار گیرد، و بانکداری اسلامی و مردم، آن را در روابط مالی و دیون خود به کار گیرند، مسأله از نظر شرع راه‌حل فقهی می‌یابد و همه مردم و نظام بانکداری به رعایت آن در سپرده‌های قرض‌الحسنه و سایر روابط مالی و دیون ملزم می‌شوند؛ اما اگر از نظر فقیهان، فقط نظریه «ب» مورد قبول واقع شود یا محل اختلاف باشد و بانک‌ها ملزم شوند ارزش اسمی را معیار قرار دهند، آیا در این صورت، راهکارهای فقهی در قالب روابط حقوقی یا راهکارهای عملی دیگر که با مشکل فقهی مواجه نباشد، وجود دارد؟ در ادامه بعد از بیان برخی مشکلات عدم جبران کاهش ارزش پول به بیان راهکارهای جبران کاهش ارزش پول می‌پردازیم.

دروضیعت عدم جبران کاهش شدید ارزش پول در روابط اقتصادی مردم در دیون نقدی و نظام بانکداری اسلامی مشکلات زیر بوجود خواهد آمد:

۱. هنگامی که تورم، شدید باشد و معیار در محاسبه سپرده‌های بانکی ارزش حقیقی آن نباشد، حجم سپرده‌ها کاهش می‌یابد؛ در نتیجه، سرمایه‌گذاری تنزل می‌یابد و در پی آن، تولیدات ملی سیر نزولی در پیش خواهد گرفت. هنگامی که سپرده‌گذار قرض‌الحسنه به قصد خیرخواهی و برای خدا، جهت کمک به نیازمندان، تمام هزینه نقدی خود را که حاصل مدت‌ها دسترنج او است، متحمل می‌شود، انتظار دارد اصل سرمایه نقدی وی دچار آسیب نشود؛ اما وقتی پیش‌بینی کند یا پیشتر تجربه کرده باشد که با این اقدام، اصل سرمایه نقدی وی با خسارت مواجه می‌شود، در تصمیم خود تجدید نظر می‌کند؛ چون در تورم شدید، بخش قابل توجهی از ارزش حقیقی سرمایه نقدی سپرده قرض‌الحسنه به اجبار به قرض‌گیرنده منتقل می‌شود؛ بنابراین، سپرده‌گذار قرض‌الحسنه دچار دو نوع هزینه می‌شود: هم متحمل هزینه فرصت می‌شود و هم بخشی از ارزش حقیقی سرمایه نقدی خود را از دست می‌دهد. تردیدی نیست که در چنین وضعی، میزان سپرده‌های قرض‌الحسنه در سطح ملی کاهش می‌یابد.
۲. به صورت نتیجه مشکل اول در وضعیت عدم جبران کاهش ارزش پول، سرمایه‌گذاری و تولید، کاهش خواهد یافت. پس‌انداز، عامل اصلی سرمایه‌گذاری و تولید است. هنگامی که پس‌انداز کاهش یابد، به یقین اگر سرمایه‌گذاری و تولید کاهش می‌یابد.
۳. هنگامی که ارزش پول کاهش یابد و معیار در بازپرداخت سپرده‌ها، ارزش اسمی پول باشد، توزیع ثروت در جامعه به شدت به زیان سپرده‌گذاران خواهد شد. با توجه به مطالب پیشین، این مطلب به توضیح چندانی نیاز ندارد؛ اما توجه به این نکته

شایسته است که در این وضع، افراد متوسط جامعه که دارای پس اندازهای اندک هستند و نمی توانند با آن پس اندازها، کالای بادوامی را بخرند که ارزش اندک پس اندازشان حفظ شود، خسارت بیشتری می بینند (یوسفی، ۱۳۸۳: ۱۴۱-۱۳۹).

دکتر میثم موسایی فصل پنجم کتاب خود را به بررسی ادله جبران کاهش ارزش پول اختصاص داده است. ایشان در این کتاب یازده دلیل بر لزوم جبران کاهش قدرت خرید ارائه داده اند که به قرار ذیل اند:

۱. عرف، قدرت خرید پول را در تغییرات فاحش، جزء اوصاف مثل می داند، در این صورت، عرف و سیره عقلا به بازپرداخت مثل، که بهای کمتری از آنچه نخست گرفته است دارد، بسنده نمی کند.
۲. هر گونه قرضی که منجر به نفع و بهره شود ربا نیست. پرداخت جبران کاهش ارزش پول در قرض نفع شمرده نمی شود، بنابراین ربا نیست زیرا با فرض برابری مالیت و ارزش، بهره ای در کار نیست.
۳. ربا هر گونه «دریافت و پرداخت واقعی در معاملات و قرض با شرط قبلی» است، جبران کاهش ارزش پول در معاملات و قرض، مصداق زیادی واقعی نیست، لذا موضوعاً از مصادیق ربا شمرده نمی شود.
۴. قواعد حفظ مالکیت افراد در اسلام با عدم جبران کاهش ارزش پول در دین ها سازگار نیست.
۵. در یک نگرش سیستمی، عدم جبران کاهش ارزش پول با فلسفه های تحریم ربا سازگاری ندارد.
۶. عدم جبران کاهش ارزش پول در دین های مدت دار، با قبول ملاک ظلم و انظلام برای تحریم ربا سازگار نیست.
۷. کاهش ارزش پول در دین ها مصداق تلف کردن اموال دیگران است و تلف کننده ضامن است، بنابراین، کاهش ارزش پول باید جبران شود.
۸. در صورت کاهش ارزش پول در معاملات مدت دار، به صورت شرط ضمنی حق فسخ برای بستانکار ثابت است و باید ضرر او جبران شود.
۹. قیمی شدن پول در طول زمان، مستلزم جبران کاهش قدرت خرید آن در بدهی ها است.
۱۰. عدم جبران کاهش ارزش پول در دین ها، با اصل حاکمیت عدالت بر کلیه مبادلات مغایرت دارد.
۱۱. عدم جبران کاهش ارزش پول در مبادلات مدت دار، باعث ضرر و زیان به بستانکار می شود، از این رو طبق اصل لاضرر، جبران ضرر لازم است.^۴

تلاش های علمی زیادی در فراهم آوردن جوابی قانع کننده و فراگیر در خصوص جبران کاهش ارزش پول صورت گرفته است ولی به نظر می رسد این تلاش ها هنوز نتوانسته اند نظریه ی منسجمی که بتواند تمام محققین اسلامی را متفق القول نماید فراهم نمایند. حال با توجه به مشکلات بوجود آمده در صورت عدم جبران کاهش ارزش پول، اگر فرض کنیم در سپرده های قرض الحسنه در قالب عقود موجود نتوانیم مجوزی برای جبران کاهش ارزش پول بیابیم، آیا الگوی فقهی دیگر یا راهکارهای عملی دیگر در قالب عقود موجود می توان ارائه داد تا در بازپرداخت سرمایه نقدی قدرت خرید حقیقی پول، ملاک قرار گیرد؟ در این بخش به این راهکارها پرداخته می شود.

۱. **الگوی فروش نسبه:** برخی از فقیهان خرید و فروش پول را حتی به نحو نسبه جایز می شمارند (فاضل لنکرانی: ۲۶۳ - ۲۶۴، مسائل ۱۰۲۶ - ۱۰۲۹؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۸ ق: ج ۱، مسائل ۱۰۸۶ و ۱۰۸۵، صناعی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۵۲۰، مسئله ۲۴۷۸). بر اساس این نظریه، دو طرف قرض دهنده و قرض گیرنده به جای قرض می توانند با توافق همدیگر روی پول، معامله نسبه کنند. بدین ترتیب، مدت فروش نسبه را مشخص می کنند و با پیش بینی نرخ تورم، آن را برابر نرخ نسبه قرار می دهند. بر اساس مبنای مشهور، ربای معاوضی فقط در کالاهای مکمل و موزون جاری می شود؛ بنابراین اگر شیئی در شمار معدودات قرار گیرد، ربای معاوضی در آن جریان نمی یابد. پول نیز از معدودات شمرده می شود و بنا بر مبنای مشهور، در معامله های نقد یا نسبه نباید مشمول ربای معاوضی شود و بر این اساس، فروش پول به طور نسبه یا نقد با تفاوت در مقدار آن طبق قاعده باید بدون اشکال باشد.

۴. برای مطالعه بیشتر به ربا و کاهش ارزش پول دکتر میثم موسایی رجوع شود.

بر اساس نظر بسیاری از صاحب‌نظران، خرید و فروش پول از مصادیق بارز حيله ربا محسوب می‌گردد؛ چرا که فروشنده قصد جدی در فروش ندارد و هیچ‌گونه غرض عقلایی غیر از دست‌یافتن به ربا وجود ندارد. بنابراین، این راهکار فقهی، حيله ربوی شمرده می‌شود و عرف و عاقلان بر چنین اقدامی، به واقع، بیع و خرید و فروش اطلاق نمی‌کنند؛ بنابراین، مشمول ادله حرمت ربا می‌شود.

از دیدگاه اقتصادی با پیگیری این راهکار فقهی، تمام تفاوت‌های ماهوی و عملکردی بین بانکداری ربوی و غیرربوی از بین می‌رود و فقط قالب حقوقی آن تفاوت می‌یابد؛ یعنی قالب فروش نسبه پول، از حیث ماهیت و از جهت عملکرد، هیچ تفاوتی با قرض ربوی نخواهد داشت و نام نرخ بهره در قرض ربوی پول، به نرخ نسبه در الگوی فروش نسبه تبدیل می‌شود و تمام پیامدهای اقتصادی قرض ربوی در بانکداری ربوی و سایر روابط حقیقی و حقوقی بین مردم در الگوی فروش نسبه وجود خواهد داشت (یوسفی، ۱۳۸۳: ۱۴۵).

۲. **روش شاخص‌بندی:** برای جبران کاهش ارزش پول، روش شاخص‌بندی قرض، سپرده‌های بانکی، مهریه و دستمزدها پیشنهاد شده است. طرفداران نظریه جبران در این زمینه معتقدند که در صورت وجود تورم ناشی از انتشار بی‌رویه پول، باید کاهش ارزش پول مطابق نرخ تورم رسمی از سوی بانک مرکزی جبران شود. این محاسبه باید پس از گذشت مدت صورت گیرد و در این مورد نرخ از پیش تعیین شده‌ای اعلام نشود (باطنی، ۱۳۷۷: ۴۵).

براساس دیدگاه این نظریه‌پردازان، از جمله پیامدهای اقتصادی شاخص‌بندی آنست که چون بازدهی بالاتری به پس‌اندازکنندگان تعلق می‌گیرد، بنابراین پس‌انداز افزایش می‌یابد. از سوی دیگر سرمایه‌گذاران خصوصی در فضای مطمئن‌تری فعالیت می‌کنند، چون کاهش ارزش پولشان جبران می‌شود. اصولاً به کار بردن شاخص‌بندی در قراردادهای کار و قراردادهای وام، فضای مطمئن برای فعالیت اقتصادی ایجاد می‌کند (فینچ، ۱۹۵۶: ۹-۱۲). برای شاخص‌بندی و قیمت‌گذاری سه روش وجود دارد: الف) قیمت‌گذاری برحسب طلا؛ ب) قیمت‌گذاری برحسب سبد کالا و ج) قیمت‌گذاری با ارز (پول خارجی) معتبر. در هر سه حالت آنچه واقعاً در ذمه است کالاست نه پول کاغذی (نزار العانی، ۲۰۰۰: ۱۳۳-۱۳۷).

برای روشن شدن موضوع به بیان مثالی در مورد قیمت‌گذاری بر اساس طلا می‌پردازیم؛ فرض کنیم شخصی یک میلیون تومان وجه نقد را برای سپرده در حساب قرض‌الحسنه به بانک می‌آورد. بانک بی‌درنگ به ازای آن ۱۰ گرم طلا به وی می‌فروشد (با فرض اینکه هر گرم طلا ۱۰۰ هزار تومان ارزش داشته باشد) و سپرده‌گذار، بعد از اتمام معامله خرید و فروش، ۱۰ گرم طلا را به حساب قرض‌الحسنه خود می‌سپارد و بانک می‌تواند همان ۱۰ گرم طلا را به سپرده‌گذار دومی که به بانک مراجعه می‌کند و قصد دارد یک میلیون تومان سپرده‌گذاری قرض‌الحسنه یا سرمایه‌گذاری کند، بفروشد و مابه‌ازای ریالی آن را دریافت کند؛ آن‌گاه سپرده‌گذار دومی، همان ۱۰ گرم طلا را در حساب سپرده قرض‌الحسنه خود بسپارد و این روند همچنان ادامه می‌یابد و بدین ترتیب، مشکلی برای بانک پیش نخواهد آمد و بانک‌ها با اندک سرمایه‌ای می‌توانند سپرده‌ها را جذب کنند. همین فرایند در روابط حقیقی بین مردم جهت قرض‌الحسنه نیز ممکن است.

این روش هیچ‌گونه مشکل فقهی ندارد و به عنوان یک راهکار عملیاتی می‌تواند مورد استفاده بانک‌ها قرار بگیرد.

۷. مقدار بهینه پول

مشکل به نظر می‌رسد که بتوان ایده مقدار بهینه پول را به یک نویسنده خاص منتسب نمود. این ایده مدت‌ها در فضای اقتصاد پولی وجود داشت. فریدمن (۱۹۵۳: ۲۵۱-۲۶۲) این واقعیت را تشریح نمود که تورم مصرف‌کنندگان را به سمت صرفه‌جویی در مانده‌های نقدی غیرضروری خویش سوق می‌دهد. این ایده توسط بیلی (۱۹۵۶) صورت‌بندی شد. در همان سال این ایده بوسیله کیگان آزمون تجربی شد. ساموئلسن (۱۹۶۳، ۱۹۶۸، ۱۹۶۹) و توبین (۱۹۶۸) استدلال کردند که از نقطه نظر کارآیی، عوامل اقتصادی بایستی از مانده‌های نقدی اشباع شوند. این ایده در ادامه بوسیله فریدمن در مقاله جریان‌ساز «مقدار بهینه پول» در سال ۱۹۶۹ تبیین شد. یکی از اصلی‌ترین دست‌آوردها در اقتصاد پولی، نظریه «مقدار بهینه پول» میلتن فریدمن (۱۹۶۹) بوده است. به تعبیر وودفرد این نظریه مشهورترین گزاره در حوزه نظریه پولی محض است. میلتن فریدمن در فضای ترسیمی خویش اثبات نمود که نرخ‌های بهره اسمی بهینه برابر صفر است. فریدمن در این مقاله نشان داد شرط لازم برای دستیابی به وضعیت بهینه اجتماعی در یک اقتصاد پولی این است که هزینه خصوصی نگهداری پول برابر هزینه اجتماعی

آن (یا همان هزینه چاپ پول کاغذی که تقریباً صفر است) شود و این امر مستلزم آن است که نرخ بهره اسمی برابر صفر شود. نتیجتاً در این فضا نرخ بهره واقعی برابر منفی نرخ رجحان زمانی می‌شود. نظریه فریدمن در باب «مقدار بهینه پول» منتج به «قاعده فریدمن» یا «قاعده شیکاگو» گردید که منجر به حذف بازار وام (بازار قرض‌دهی و قرض‌گیری) می‌شود، زیرا هنگامی که نرخ بهره اسمی صفر باشد نرخ بازده روی پول و اوراق قرضه برابر می‌شود و نتیجتاً افراد راغب به نگهداری پول نقد که دارای مزیت نقدینگی است می‌شوند و تقاضا برای اوراق قرضه صفر می‌شود. در چارچوب قاعده فریدمن، نرخ‌های بهره اسمی مثبت بدلیل آنکه مصرف‌کنندگان را مجبور به صرفه‌جویی در استفاده از وجوه نقد می‌کند منجر به ناکارایی می‌شود و جهت دستیابی به کارایی و بهینگی لازم است نرخ بهره اسمی، صفر باشد. متعاقب مقاله فریدمن، طیف گسترده‌ای از ادبیات در حوزه اقتصاد پولی شکل گرفت که به مطالعه در باب مقدار بهینه پول و رشد بهینه پول پرداختند. کول و کوچرلاکوتا (۱۹۹۸) با ارائه یک مدل رشد نئوکلاسیکی استاندارد یک‌بخشی که در آن پول از طریق یک قید پیشا-نقد^۶ وارد می‌شود اثبات نمودند که نرخ بهره اسمی صفر نه تنها شرط لازم برای تخصیص بهینه منابع بلکه شرط کافی نیز می‌باشد.

از آنجا که پول بلحاظ اجتماعی یک کالای مجانی است مقدار آن باید تا حد اشباع افزایش یابد: یعنی تا حدی که مطلوبیت نهایی پول صفر شود، و از این طریق شرط بهینگی پارتویی برآورده شود. از این رو قاعده فریدمن و یا همان قاعده شیکاگو برای دستیابی به بهینگی، شکاف میان هزینه اجتماعی و هزینه خصوصی نگهداری مانده‌های نقدی را به صفر می‌رساند. جواب بهینه اجتماعی، یعنی قاعده فریدمن، دربرگیرنده نرخ تورم منفی برابر با نرخ رجحان زمانی است، که موجب «صفر شدن نرخ بهره اسمی» و رسیدن مانده‌های نقدی حقیقی به سطح اشباع است^۷ (سسارانو، ۱۹۹۸).

اما اعمال قاعده فریدمن نتایجی در پی دارد که ممکن است برای برخی (از قبیل حامیان نظام بانکی) خوشایند نباشد: صفر شدن نرخ بهره اسمی موجب از بین رفتن بازار اوراق قرضه و حذف قرض‌دهی و قرض‌گیری پول می‌شود (هان، ۱۹۷۱: ۷۱؛ بارو و فیشر، ۱۹۷۶: ۱۴۴؛ تسیانگ، ۱۹۶۹: ۲۶۷). به کارگیری قاعده شیکاگو (نرخ بهره اسمی صفر درصد) باعث می‌شود نرخ بازده روی پول و روی اوراق قرضه برابر می‌شود و نتیجتاً افراد راغب به نگهداری پول می‌شوند چرا که پول نسبت به اوراق قرضه دارای مزیت نقدینگی است. بنابراین دیگر کسی مایل به قرض‌دهی و قرض‌گیری نمی‌باشد و در عوض منحصرأ مانده‌های نقدی را نگهداری می‌نمایند.

6 cash-in-advance

۷. البته این قاعده به جای اینکه افراد را از مانده‌های نقدی اشباع نماید تقاضایشان برای پول را اشباع‌ناپذیر می‌سازد. از این رو چنانکه وودفرد می‌گوید قضیه خیلی پیچیده‌تر از آنی است که فریدمن مبتنی بر آن استدلال می‌کند و نتیجتاً نمی‌توان فوراً از آن جهت سیاست‌گذاری عملی استفاده نمود (وودفرد، ۱۹۹۰، ۱۰۶۸).

۸. نتیجه‌گیری

اقتصاددانان غربی با دارایی یا کالا تعریف کردن پول آن را دارای قیمت و بازار، قابل مبادله و درآمدزا می‌دانند. به همین علت ربا و فعالیت سفته‌بازی برای آن تجویز می‌شود. در صورت کالا یا دارایی نبودن پول، پول قیمت و بازار نداشته و قابل مبادله و درآمدزا نیست؛ بنابراین عملیات ربوی و سفته‌بازی از پول ساقط می‌شود.

در اقتصاد و بانکداری اسلامی برای تعیین هدف نظام اقتصادی و بانکی و نهادینه کردن ساختار آن‌ها، ضروری است که تعریف مناسب و صحیحی از پول ارائه شود؛ تعریف دیگری از پول که در سطور قبل گذشت این است که: پول کالا، دارایی و سرمایه و یک قرارداد اجتماعی نیست بلکه اختراعی بزرگ و وسیله انتقال ارزش و واحد سنجش ارزش برای انجام مبادله است که قیمت ندارد اما مصداق‌های آن در عصرها و منطقه‌های گوناگون جغرافیایی قرارداد اجتماعی هستند. پول ایستگاه دوطرفه انتقال ارزش است. و در نهایت اینکه وظیفه‌های پول از واسطه مبادله، سنجش ارزش، ذخیره ارزش و وسیله پرداخت‌های آتی، به واسطه مبادله، سنجش ارزش، انتقال ارزش تغییر می‌کند.

با توجه به مباحث مطرح شده، لازم است به مسئله جبران کاهش ارزش پول خصوصا در شرایط تورمی (مانند وضعیت فعلی اقتصاد ایران) باید نگاه ویژه‌ای مبذول داشت. به نظر می‌رسد روش شاخص‌بندی از بین راهکارهای مختلف جبران کاهش ارزش پول قابلیت اجرایی بالاتری دارد و می‌توان در راستای اجرای صحیح عقد قرض و جبران کاهش ارزش پول از آن استفاده نمود.

۹. منابع

۱. ابوالحسنی هستیانی، علی اصغر و دیگران (۱۳۹۱)، "چیزیستی پول در اقتصاد اسلامی"، فصلنامه علمی و پژوهشی اقتصاد اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴۸، زمستان ۱۳۹۱.
۲. امینی، علیرضا و سماواتی، عباس (۱۳۸۶)، "موضوع شناسی پول و جایگاه آن در احکام فقهی کاهش ارزش پول"، دوفصلنامه علمی- پژوهشی جستارهای اقتصادی، سال چهارم، شماره هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۸۶.
۳. باطنی، محمد (۱۳۷۷)، "بررسی حقوقی تأثیر تورم در بازپرداخت دیون"، تهران: انتشارات ساجد.
۴. توتونچیان، ایرج (۱۳۷۹)، "پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه داری"، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی هنری توانگران، چاپ اول.
۵. توسلی، محمد اسماعیل (۱۳۹۱)، "تحلیل ماهیت پول"، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۱۲، ش ۴۸.
۶. توسلی، محمد اسماعیل (۱۳۸۴)، "بررسی و نقد نظریات برخی از اندیشه‌وران اسلامی درباره ماهیت پول"، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۵، ش ۱۹.
۷. حسینی، سید عقیل (۱۳۹۲)، "تحلیل اثرات نرخ بهره پولی مثبت بر بهینگی و پایداری (با تأکید بر مدل‌های پس‌انداز احتیاطی)"، پایان‌نامه دکتری به راهنمایی رحیم دلالی اصفهانی و محمد واعظ برزانی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان.
۸. داودی، پرویز و مصصامی، حسین (۱۳۸۷)، "اقتصاد پول و بانکداری"، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۹. داودی، پرویز، میرجلیلی، حسین و آقا نظری، حسن (۱۳۷۳)، "پول در اقتصاد اسلامی"، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۰. صانعی، یوسف (۱۳۷۷)، "مجمع المسائل (استفتائات)"، قم، انتشارات میثم تمار، سوم، ج ۱.
۱۱. فاضل لنگرانی، محمد فاضل، "جامع المسائل (استفتائات)"، قم، مطبوعاتی امیر، یازدهم، ج ۱.
۱۲. فریدمن، میلتون (۱۳۷۵)، "اقتصاد مکتب پولی"، ترجمه مهدی تقوی و حسن مدرکیان؛ تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۵.
۱۳. قحف، منذر (۱۳۷۶)، "مقدمه‌ای بر اقتصاد اسلامی"، ترجمه عباس عربماز؛ تهران: انتشارات برنامه و بودجه.
۱۴. عیوضلو، حسین (۱۳۸۷)، "اصول و مبانی نظام پولی در اقتصاد اسلامی"، فصلنامه علمی و پژوهشی اقتصاد اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۹، بهار ۱۳۸۷.
۱۵. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، "نظری به نظام اقتصادی اسلام"، تهران: انتشارات صدرا.
۱۶. موسایی، میثم (۱۳۸۹)، "موضوع شناسی ربا"، تهران: دانشکده علوم اقتصادی و نور علم.
۱۷. موسایی، میثم (۱۳۸۲)، "ربا و کاهش ارزش پول"، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
۱۸. نزار العانی، مضر (۲۰۰۰م)، "احکام تغییر قیمة العملة النقدیه و اثرها فی تسدید القرض"، دارالنفایس للنشر و التوزیع، الطبعه الاولى، اردن.
۱۹. نظری، حسن آقا، میرجلیلی، سیدحسین و داودی، پرویز (۱۳۹۰)، "پول در اقتصاد اسلامی"، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
۲۰. یوسفی، احمدعلی (۱۳۸۳)، "راه‌های جبران کاهش ارزش پول در سپرده‌های بانکی"، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال چهارم، بهار ۱۳۸۳.
۲۱. یوسفی، احمدعلی (۱۳۸۱)، "ربا و تورم: بررسی تطبیقی جبران کاهش ارزش پول و ربا"، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول: بهار ۱۳۸۱.
۲۲. یوسفی، احمدعلی (۱۳۷۷)، "ماهیت پول و راهبردهای فقهی و اقتصادی آن"، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول: تابستان ۱۳۷۷.

2. Baumol, William J. 1952. **The transactions demand for cash: an inventory theoretic approach**. Quarterly Journal of Economics 66 (November): 545-56.
3. Bewley, Truman (1977). **The Permanent Income Hypothesis: a Theoretical Formulation**. Journal of Economic Theory 16 (December): 252-92.
4. Bewley, Truman (1977b). **The permanent income hypothesis and short-run price stability**. Manuscript. University of Bonn, Germany.
5. Bewley, Truman (1979). **Theoretical Implications of the Permanent Income Hypothesis**. Department of Economics Northwestern University, Discussion Paper No. 398, September.
6. Bewley, Truman (1980). **The Optimum Quantity of Money, in: Models of Monetary Economics**, ed. By John Karekan and Neil Wallace. Minneapolis, Minnesota: Federal Reserve Bank.
7. Bewley, Truman (1981). **The Indeterminacy Of Interest Rates**, Discussion Paper No. 491, Department of Economics, Northwestern University.
8. Bewley, Truman (1987). **Stationary Monetary Equilibrium with a continuum of independently fluctuating consumers**, in: W. Hildenbrand and A. Mas-Colell (eds.) Contributions to Mathematical Economics in Honor of Gerard Debreu. North Holland.
9. Bewley, Truman (2007). **General Equilibrium, Overlapping Generations Models, and Optimal Growth Theory**. Harvard University Press.
10. Cesarano, Filippo (1998). **Providing for the optimum quantity of money**. Journal of Economic Studies, vol. 25 No. 6, pp. 441-449.
11. Feige, Edgar L., and Parkin, Michael. (1971). **The optimal quantity of money, bonds, commodity inventories, and capital**. American Economic Review 61 (June): 335-49.
12. Finch, David (1956), **"purchasing power Guarantees for Deferred payments"**, IMF staff papers , Vol. V , No. I.
13. Foley, Duncan K., and Hellwig, Martin. 1975. **Asset management with trading uncertainty**. Review of Economic Studies 42 (July): 327-46.
14. Friedman, M. (1969). **The Optimum Quantity of Money** , in Friedman, M., The Optimum Quantity of Money and Other Essays, Aldine, Chicago, IL, pp. 1-50.
15. Friedman, Milton. 1953. **The Methodology of Positive Economics**. In Essays in Positive Economics, pt. I. Chicago: Chicago University Press.
16. Hahn, F. H. (1971). **Equilibrium with Transaction Costs**, Econometrica, 39, 417-439.
17. Niehans, Jurg. (1975). **Interest and credit in general equilibrium with transactions costs**. American Economic Review 65 (September): 548-66.
18. Samuelson, Paul A. (1958). **An exact consumption-loan model of interest with or without the social contrivance of money**. Journal of Political Economy. Vol. 66, (December): 467-82.
19. Tobin, James (1965). **Money and Economic Growth**. Econometrica, Vol. 33, No. 4, pp. 671-68.
20. Tobin, James. 1956. **The interest-elasticity of transactions demand for cash**. Review of Economics and Statistics 38 (August): 241-47.
21. Tsiang, S. C. 1969. **A critical note on the optimum supply of money**. Journal of Money, Credit and Banking I (May): 266-80.